

دستگیری ۷۹۳ سارق و مالخرد در رعد

چهل و پنجمین طرح رعد به دستگیری ۷۹۳ سارق و مالخرو متلاشی شدن ۴۳ باند سرقت منجر شد.

سردار «حسین رحیمی» فرمانده انتظامی تهران بزرگ با اشاره به اجرای ۳۲۰ حکم قضائی، گفت: «باتلاش همکاران مان در پلیس پیشگیری ۷۹۳ سارق و مالخرد دستگیر و در مجموع در این مرحله از طرح ۴۳ باند سرقت متلاشی شدند.» او با اشاره به کشف چهار هزار و ۴۷۴ مورد اموال سرقتی، گفت: «در این طرح تعداد ۱۳۹ عدد خودرو و موتورسیکلت سرقتی کشف شد.» فرمانده انتظامی تهران بزرگ با اشاره به اینکه در این طرح به ۷۹۹ پرونده سرقتی رسیدگی شد، گفت: «در این طرح ۳۵ نفر محکوم متواری شناسایی و دستگیر شدند.» سردار رحیمی با اشاره به اینکه ارزش اموال مکشوفه حدود ۲۰ میلیارد تومان می باشد، ادامه داد: «در طرح رعد ۴۵ حوزه قاچاق کالا حدود ۱۶ هزار مورد کالای قاچاق کشف شد. در این زمینه ۱۴ نفر دستگیر شدند که ارزش اموال مکشوفه ۴ میلیارد و ۹۹۰ میلیون تومان است. رئیس پلیس تهران با تأکید بر اینکه برخورد با سوداگران مرگ همواره در برنامه کاری ماست، گفت: «در این طرح تعداد ۲۴۹ خرده فروش مواد مخدر دستگیر و از این افراد ۹۶ کیلوگرم انواع مواد مخدر کشف شد. در این طرح، پلیس مترو موفق به شناسایی یک نفر از اعضای باند قاچاق عتیقه شد و از او ۲۵۳ قطعه انواع عتیقه جات و زیورات قدیمی کشف شد.» او با اشاره به انهدام باند سرقت دو چرخه، گفت: «در این طرح با اقدامات صورت گرفته توسط عوامل کلانتری ۱۲۵ یک مالخرفه ای دو چرخه، شناسایی و از مخفیگاه او تعداد ۳۲ دستگاه دو چرخه مسروقه کشف شد.» این مقام ارشد انتظامی با اشاره به دستگیری سارقی که تحت عنوان مأمور نیروی انتظامی اقدام به سرقت می کرد، گفت: «این مأمور قلابی در جنوب تهران دستگیر و از مخفیگاه او دو موتورسیکلت مسروقه، تعدادی کارت شناسایی جعلی، چند دست لباس پلیس، بی سیم و تعدادی تجهیزات نظامی کشف شد.» سردار رحیمی با اشاره به متلاشی شدن باند سارقان حرفه ای موتورسیکلت در این طرح، گفت: «اعضای این باند دستگیر و از آنها ۲ پلاک مسروقه، دو موتورسیکلت مسروقه و تعداد زیادی قطعات اوراق شده خودرو و مقادیری مدارک جعلی موتورسیکلت کشف شد.»

قتل کودک ۷ ساله توسط ناپدری و مادر سنگدل

جسدش را با فندک سوزاندیم تا زمرگ او مطمئن شوم

ناپدری و مادر سنگدل در کرج کودک ۷ ساله ای را به قتل رساندند. این کودک کرجی زیر شکنجه های مادر و ناپدری معتاد کشته شد و این زن و شوهر به جرم خود اعتراف کردند. جسد این کودک بی گناه نیز با فندک سوزانده شده بود. ناپدری شیشه ای که پسر ۷ ساله را با همدستی مادر پسر بچه در مهرشهر کرج شکنجه کرده و به قتل رسانده بود، صحنه قتل را بازسازی کرد. از این جنایت هولناک از یکم آذر سال گذشته با کشف جسد پسر بچه ای در یک خرابه در مهرشهر فاش شد. با حضور تیم جنایی مشخص شد جسد متعلق به پسر بچه ای حدود هفت ساله بوده که آثار سوختگی و ضرب و جرح روی تمام بدنش دیده می شد. جسد در میان پتویی قهوه ای قرار داشت. بعد از گذشت پنج ماه از این جنایت، زنی هراسان با پلیس تماس گرفت و مدعی شد جسد متعلق به پسرش به نام آرش است. مأموران بعد از تحقیق از این زن دریافتند عامل جنایت ناپدری آرش بوده که مرد معتاد دستگیر شد و به قتل اعتراف کرد. عاملان این جنایت هولناک، پس از هفت ماه به بازسازی صحنه قتل پسر بچه پرداختند. متهمان به محل جنایت منتقل شده و در مقابل افسر جنایی و بازپرس ویژه قتل به تشریح این جنایت پرداختند. عامل جنایت به نام میثم در تحقیقات گفت: «بعد از جدایی از همسرم با مادر آرش در خیابان آشنا شده و به خاطر اینکه هر دو معتاد بودیم، صبغه محرمیت خوانده و همخانه شدیم. من به آرش علاقه داشتیم اما مادرش به رابطه ما حسادت می کرد. او کاری می کرد که آرش را کتک بزنم. چند بار پسر بچه را با لوله آب کتک زده و بدنش را سوزاندم. روز قتل، همسرم، آرش را برای خرید برنج به مغازه فرستاد اما کیسه برنج در میان راه پاره شد. آرش برنج ها را از روی زمین جمع کرد و کثیف به خانه آورد. مادرش عصبانی شد و خواست او را تنبیه کنم. من هم عصبانی شدم و او را به بخاری روشن چسباندم و بعد با شیلنگ کتکش زدم. بعد هم مادرش او را به پشت بام برد و به نرده های راه پله بست. دلم سوخت و خواستم او را به خانه بیاورم. وقتی به خانه آمد، حالش بد بود و به سختی نفس می کشید بعد هم مرد. با کمک همسرم، جسد را در ماشین دوستم گذاشته و به بیابان های اطراف مهرشهر برده و رها کردیم. یک روز بعد به آنجا سرزده و فهمیدم آن را پیدا کرده اند.» متهم درباره آثار سوختگی با فندک روی جسد پسر بچه گفت: «وقتی نفسش بند آمد، مطمئن نبودیم مرده است. به همین دلیل با فندک بدنش را سوزاندم تا اگر زنده است واکنش نشان دهد اما واکنشی نشان نداد.» در ادامه مادر آرش هم مدعی شد، نقشی در قتل پسرش نداشته و در این مدت همسرش اجازه نمی داده با پلیس تماس بگیرد و ماجرا را گزارش دهد. پس از بازسازی صحنه قتل، دو متهم روانه زندان شدند تا پرونده بعد از صدور کیفرخواست برای محاکمه به دادگاه کیفری یک استان البرز ارسال شود.



گفت وگویی «شهروند» با مرد ۳۹ ساله ای که در راستای برقراری صلح و سازش چهره ملی شده است

پادرمیانی های «زبید» برای خاموشی ۱۱ هزار آتش اختلاف

دعوت کردم. همین یک جمله، باعث صلح و سازش میان شان شد. از آن روز به بعد، دعوت افراد به صلح و سازش را در هر جا که اختلاف و مشکلی بود، جزیی از وظایف شخصی می دانستم. تقریباً پانزده ساله بودم که اولین پرونده مربوط به آزادی فردی که محکوم به قصاص شده بود را پیگیری کردم. نتیجه آن رضایت خانواده مقتول شد. بیشتر پرونده هایی که در ابتدا انجام می دادم، مربوط به اختلافات قومی و قبیله ای می شد. اختلافات و مشکلاتی در زمینه کشاورزی، زمین و آب.»

چهره ملی

انعکاس کارهای نیکه که انجام داده است، در لحن صدایش منعکس می شود. «خیلی از پرونده هایی که رسیدگی کردم، مربوط به شصت سال پیش بود. پرونده هایی که در مدت این سال ها هیچ نتیجه ای نداشت. ولی پایان خوشی داشتند. البته بیشتر رضایت های این چنینی، مربوط به روستاها و عشایرها بود.»

او پله های ترقی را یکی پس از دیگری طی کرده است. «تحصیلاتم را در رشته مهندسی کامپیوتر و حقوق به اتمام رساندم. در کنار درس و زندگی به ورزش به صورت حرفه ای پرداختم. کمر بند مشکی دان چهار را دریافت کردم و در اوج جوانی استاد شیپان در رشته کاراته شدم. در بیست سالگی فرماندهی پادگان قدس دوکوهه و با حفظ سمت فرماندهی پادگان امام رضای سپاه خوزستان خدمت کردم. سال ۹۶ به عنوان برترین کارآفرین در بخش معادن شناخته شدم. تمام تلاشم را کردم تا تبدیل به چهره ای ملی، در راستای برقراری صلح و سازش شوم.» این راه را مدیون پدر و مادر بزرگوارش است. «قطعا قدم گذاشتن در این راه را از تربیت خانوادگی ام و فضایی که در آن بزرگ شدم، می دانم.» تصویری از سال های کودکی روشن می شود. «از دو، سه سالگی، پدرم ما را با حس و وظیفه شناسی بزرگ کرد و وارد جامعه شدیم. یک سال قبل از تولدم، در ۶ مهر سال ۵۹ تا قبل از رسیدن نیروهای

۷ ساله بود که آتش اختلاف میان طایفه خوزستانی و لرستانی را خاموش کرد. اختلاف بر سر تصادف جاده ها بود. با یادآوری و اشاره به کلماتی در قرآن، آنها را به عفو تشویق کرد. در اوج جوانی، منجی آزادی زندانیان محکوم به قصاص شد و نجات دهنده افراد بی گناه و بی یاور، آرمان و آرزوهایش بر پایه «هر ایرانی، یک سفیر صلح» استوار است.

برقراری صلح و سازش، میراث اجداد و خاندان زبید ۳۹ ساله است. او یادگار زنده یاد شیخ ناصر زبید و شیخه مینا سکوند است. فرزند دوم، در میان شش فرزند از خانواده زبید. چهار برادر و دو خواهر. در هفت سالگی، در غیاب پدرش، هنگامی که از مدرسه به همراه مادرش برمی گشت، میان دو طایفه خوزستانی و لرستانی، بر سر راه زبید هفت ساله، اختلاف و دعوی سر گرفته بود. اولین دعوت به صلح و سازش، با تشویق مادرش پا گرفت. اختلاف دو طایفه، با پادرمیانی پسر خردسال، حل و فصل شد. منجی بودن را در کنار درس خواندن و ورزش ادامه داد تا جایی که ۴۳۰ پرونده مربوط به آزادی متهمان محکوم به قصاص دارد و ۱۰۵۲۶ پرونده در زمینه حل اختلافات خانوادگی، ملکی و مالی را به خود اختصاص داده است. زبید شیخ علی بن ناصر آل نبهان بنی ضبه در سال ۹۶ عنوان بهترین کارآفرین کشور، در بخش معادن را دریافت کرد.

سفیر صلح

سودای صلح و سازش جهانی در سرش می چرخد. «اولین دعوت به سازش را در هفت سالگی تجربه کردم. مادرم درخواست کرد و من اجرا. هر جا در خوزستان مشکلی بود، پدرم اختلافات را حل می کرد. او کارمند سازمان آب و برق خوزستان بود. الگوی من پدر و مادرم بودند.» جمله ای که در آن کودکی ادا کرد تا دو طایفه صلح کنند را با لبخند و با ترجمه ای از آیه قرآن می گوید. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَتِكُمْ وَأْتِقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» با کلام خدا، دو طایفه را، به عفو و بخشش



کشوری، پدرم به همراه مردم عشایر سد راه نیروهای عراقی شد و از کشور دفاع کرد. مادرم در پشت جبهه برای رزمندگان غذا می پخت و لباس می دوخت. من در چنین خانواده ای رشد پیدا کردم.»

تأثیرگذارترین پرونده

کارهای خیرش درختی شده و با هر نتیجه مثبتی، ثمر می دهد. «تمام پرونده هایی که برای حل و فصل پیگیری کردم، یادآوری اش برایم خوشایند و مطلوب است، اما پرونده ای که خیلی از حل و فصل آن خشنود شدم، آزادی محکوم به قصاصی بود که ۲۵ سال حبس کشیده بود. توانستم بعد از این مدت طولانی، رضایت خانواده مقتول را جلب کنم.»

قلب و زبانش در راه گره گشایی از مشکلات مردم، یکی می شود. «پرونده ای که شاکي آن بعد از ۲۵ سال رضایت داد، برایم دلنشین بود.»

غرور و افتخاری وصف ناپذیر هویدا می شود. «پرونده، شاکي خصوصی داشت. هیچ خبری از شاکي نبود. در این پرونده نه آدرسی از شاکي وجود داشت و نه شماره تماسی، اما در عرض ۴۸ ساعت خانواده شاکي را که از اندیمشک به دزفول نقل مکان کرده بودند، پیدا کردم و رضایت گرفتم.»

هزار پرونده موفقیت آمیز داشتیم. هیچ کدام به یکدیگر اولویت نداشتند. همه آن پرونده ها، به یک اندازه برایم حایز اهمیت است. در تمام حل و فصل ها، هدفم رضایت است. تنها جمله ای که برای رضایت گرفتن شاکیان، در پرونده ها به کار می برم؛ دعوت آنها به عفو و بخشش است. همان کلام خدا که در ۷ سالگی دو طایفه را صلح دادم.»

هر ایرانی یک سفیر صلح

شیخ علی زبید، همه وقت و انرژی اش را تمام و کمال صرف امور مردمی کرده است. او در زمینه صلح در سطح ایران و کشورهای همسایه فعالیت می کند. «بعضی اوقات پیش آمده تمام شب را رانندگی کنم و به استانی که برای پیگیری پرونده باید بروم، برسم. همان روز پرونده را در راه برقراری صلح و سازش پیش می برم. نتیجه دلخواه که حاصل می شود، برمی گردم. صبح و شب، زندگی ام را وقف امورات مردمی می کنم. همین روند از زندگی ام باعث شده تا به آن افتخار کنم. لبخندی را که به زندگی هر فرد هدیه می دهم، برایم یک دنیا ارزش دارد. هر قدمی که در راه ایجاد صلح و سازش، در رسیدگی به پرونده هایی از سراسر کشور برمی دارم، احساس رضایت می کنم. همیشه در ذهنم به صلح جهانی در راستای امورات مردمی فکر می کنم. یکی از آرمان هایم در آینده ای نه چندان دور، این است که هر ایرانی، خودش یک سفیر صلح باشد.» زبید، چهار دهه از زندگی اش را با پیام و آرمانی که در قلبش نهفته، خلاصه می کند. او نماینده سران عشایر، ایلات و اقوام ایران است، نماینده موسسه بین المللی سفیران صلح و نماینده ائتلاف صلح جهانی. «صلح جهانی، اخلاق محوری، انسانیت و عدالت از آرمان هایم است. امیدوارم روزی رسد که این چهار کلمه آرمانگرا، در سراسر عالم و جهان به وضوح دیده شود.»